نزار قبانی شاعر سوری

ترجمه:هادی محمدزاده

صورت قانا

صورت قنانا رنگ پریده،چون صورت مسیح

وجه قانا شاحل اللون کما وجه یسوع.

و نسیم دریایی آوریل...

و هواء البحر فی نیسان،

بارانها خون...و اشک‏ها

أمطار دماء،و دموع...

آنها از روی اجساد سوخته‏ی ما وارد قانا شدند

دخلوا قانا علی أجسادنا

و در سرزمین‏های جنوب

پرچم نازی را به اهتراز درآوردند

یرفعون العلم النازی فی أرض الجنوب.

هیتلر آنها را در اتاقکهای گاز سوزاند

هنلر أحرقهم فی غرف الغاز

 و آنها بعد او آمدند که ما را بسوزانند

و جاؤوا بعده کی یحرقونا...

هیتلر آنها را از اروپای شرقی بیرون راند

هتلر هجرهم من شرق أوروبا...

و آنها ما را از سرزمینمان بیرون راندند

و هم من أرضنا قد هجرونا.

چونم فوج گرگ‏های گرسنه وارد قانا شدند

دخلوا قانا...کأفواج ذئاب جائعهء.

و در سرای مسیح(ع)آتش درزدند

یشعلون النار فی بیت المسیح.

و پیراهن حسین(ع)و سرزمین محبوب جنوب را لگدمان کردند

و یدوسون علی ثوب الحسین...

و علی أرض الجنوب الغالیهء...

ساقه‏های گندم

درختان زیتون و تنباکو آفت زد

قصفوا الحنطهء،و الزیتون،و التبغ،

و آواز قناری‏ها نیز...

و أصوات البلابل...

کادموس در پوستش فرو خشکید

قصفوا قدموس فی مرکبه...

دریا و مرغ‏های نوروزی فرو خشکیدند

قصفوا البحر.و أسرب النوارس...

حتی بیمارستانها فرو پژمرد

حتی پرستار ماماها

قصفوا حتی المشافی.و النساء المرضعات.

و بچه مدرسه‏ای‏ها

و تلامیذ المدارس.

زیبایی زنهای جنوبی

 قصفوا سحر الجنوییان

و باغ چشمهای عسلی

و اغتالوا بساتین العیون العسلیهء!..

ما اشکها را در چشم علی به نظاره نشستیم

...و رأینا الدمع فی جفن علی.

صدایش را شنیدم که داشت زیر باران آسمانهای خونی،

نماز می‏خواند

و سمعنا صوته و هو یصلی

تحت أمطار سماء دامیهء..

هر کس قرار باشد تاریخ قانا را بنویسید

کل من کیتب عن تاریخ(قانا)

بر اوراقش خواهد نوشت:

کربلای دوم!

سیسمیها علی أوراقه:

(کربلاء الثانیهء)!!.

قانا از پنهانها پرده برداشت

 کشفت قانا الستائر..

امریکا را دیدیم

که کت کهنهء یک خاخام یهودی را پوشیده است

و رئینا أمیرکا ترتدی معطف حاخام یهودی عتیق..

و قتل عام را رهبری می‏کند

و تقود الجزرهء..

بر فرزندان ما بی‏هیچ دلیلی آتش می‏گشایند

تطلق النار علی أطفالنا دون سبب.

بر همسران ما آتش می‏گشایند

و علی زوجاتنا دون سبب.

بر درختان ما

و علی أشجارنا دون سبب.

بر اندیشه ما

و علی أفکارنا دون سبب.

هر گاه رئیس جمهور آمریکا خواست پیروز شود

باید عرب‏ها را بکشد؟

هل علی کل رئیس حاکم فی أمریکا؟

إن أراد الفوز فی حلم الرئاسهء..

قتلنا،نحن العرب؟

ما منتظر آن عرب یگانه‏ایم

انتظرنا عربی واحدا.

شعر جهان

که بیاید

و خراش خنجر را از حنجر ما کنار زند

یسحب الخنجر من رقبتنا...

منتظر یک قریشی یگانه

انتظرنا قریشیا واحدا..

منتظر یک هاشمی یگانه

انتظرنا هاشمیا واحدا..

یک دن کیشون یگانه

دونکشوتا واحدا...

یک قهرمان محلی یگانه،

منتظر کسی که شاربش را نتراشیده‏اند

قبضایا واحدا لم یقطعوا شاربه...

منتظر یک خالد یک طارق یک عنتره...

انتظرنا خالدا...أو طارقا...أو عنترهء...

وراجی ما را فرو خورد

 فأکلنا ثرثرهء و شربنا ثرثرهء..

(از بس که مشغول صحبت بیهوده شدیم)

آنها نمابری فرستادند

أرسلوا فاکسا إلینا...

به نشانهء معذرت وپایان قتل عام!

بعد تقدیم التعازی و انتهاء المجزرهء!!

آیا اسرائیل از گریه‏های ما می‏ترسد؟

ما الذی تخشاه إسرائیل من صرختنا؟

آیا او از نمابرهای ما می‏ترسد؟

ما الذی تخشاه من ماهءفاکساتنا)؟

آیا اسرائیل از ابن مقفع و جریر و فرزدق می‏ترسد؟

ما الذی تخشاه إسرائیل من ابن المقفع؟

و جریر.و الفرذدق؟

و از خنسا هنگامی که شعرهایش را بر دروازهء گورستان پرتاب می‏کند

و من الخنساء تلقی شعرها عند باب المقرهء..

آن کیست که از حرارت گریه بترسد؟

 ما الذی تخشاه من حرق الإطارات...

از امضای اعلامیه‏ها

و تخریب محلات

و توقیع البیانات.و تحطیم لمتاجر..

و در می‏یابد که ما هرگز سلاطین جنگ نبوده‏ایم

و هی تدرس أننالم نکن یوما ملوک الحرب..

بل پادشاه وراجی بوده‏ایم

بل کنا ملوک الثرثرهء..

اسرائیل از چه می‏ترسد؟

از صدای طبلها؟

ما الذی تخشاه من قرقعهء الطبل...

از پارگی لباسها

و خراش گونه‏ها

و من شق الملاءات.و من لطم الخدود؟

آیا او از سرگذشت عاد و ثمود می‏ترسد؟

ما الذی تخشاه من أخبار عاد و ثمود؟؟

ما در گسستگی قومی به سر می‏بریم

نحن فی غیبوبهء قومیهء

ما نامه‏ای از روزهای پیروزی دریافت نکرده‏ایم

ما استلمنا منذ أیام الفتوحات بریدا...

ما مردمی ساخته شده از خمیریم

نحن شعب من عجین.

همچنان که اسرائیل به کشتار و ارهابش می‏افزاید

کلما تزداد إسرائیل به کشتار و ارهابش می‏افزاید

کلما تزداد إسرائیل إرهابا و قتلا..

ما بر تنبلی و رخوت خود می‏افزاییم

نحن نزداد ارتخاء.و برودا...

یک اتحاد سبز که بر جدایی می‏افزاید

وحدهء خضراء تزداد انفصالا.

و مرزها...

تا جایی که بخواهند

مرزهای دیگر را محو می‏کنند

و حدود کلما شاء الهوی تمحو حدودا!!

اسرائیل باید ما را قتل عام کند

چرا که نه؟

کیف إسرائیل لا تذبحنا؟

هشام و زیاد و الرشید را باید محو کند چرا که نه؟

کیف لا تلغی هشاما،و زیادا،و الرشید؟

و بنی تغلب مشغول به همسرانشان باشند که چرا که نه؟

و بنو تغلب مشغولون فی نسوانهم...

و بنی مازن مشغول به غلمانشان باشند چرا که نه؟

و بنوا مازن مشغولون فی غلمانهم..

و بنی هاشم شلوارشان را تا سر زانوهایشان تا بزنند

و بنو هاشم یرمون السراویل علی أقدامها..

آیا اسرائیل از برخی اعراب پس از اینکه یهودا شدند می‏ترسد؟

ما الذی تخشاه إسرائیل من بعض العرب‏ بعد ا صاروا یهودا؟؟...